

# بررسی ظرفیت فعل در زبان فارسی معاصر: پژوهشی براساس دستور وابستگی

علی مهرجو\*

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

دربافت: ۹۲/۱۰/۲

پذیرش: ۹۴/۱/۲۸

## چکیده

در دستور وابستگی مفهوم ظرفیت، همان ویژگی‌های واژگانی فعل است. در این دستور مقوله‌هایی مانند فعل و اسم قابلیت ترکیب با دیگر سازهای جمله را می‌یابند و رابطه سلسله‌مراتبی میان کلمات در داخل جمله برقرار می‌گردد. «در این دستور فرض بر این است که هر جمله دارای یک فعل اصلی است و براساس نوع و تعداد متمم‌های اجباری و اختیاری آن فعل، می‌توان ساخت بنیادین جمله‌هایی را که فعل در آن‌ها به کار رفته تعیین کرد» (طبیب زاده ۱۳۸۵: ۱۳). اما در هر زبانی افزون بر ویژگی‌های واژگانی، قواعدی نحوی نیز وجود دارند که بر ساخت‌های بنیادین عمل می‌کنند و آن‌ها را به ساخت‌هایی مشتق همچون «مجھول»، «سببی» و یا «مبتدایی» بدل می‌کنند.

هدف این مقاله، معرفی ساخت‌های ظرفیتی فعل است که در واژه‌ها، در مقابل فعل ظاهر می‌شوند و ویژگی‌های نحوی آن را از حیث همه متمم‌هایی که می‌توانند در جمله‌های مختلف بگیرند، نمایش می‌دهند. برای دستیابی به این هدف کوشش می‌شود تا در آغاز انواع متمم‌های فعل در زبان فارسی مشخص شوند و سپس درباره متفهمها و ساخت ظرفیتی افعال بحث شود.

**کلیدواژه‌ها:** دستور وابستگی، ساخت ظرفیتی، فعل، ساخت‌های بنیادین، ساخت‌های مشتق.

Email: Mehrjoo37@yahoo.com

\* نویسنده مسئول مقاله:

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده در دانشگاه علامه طباطبائی، با عنوان **بررسی ظرفیت فعل سر زبان فارسی معاصر: پژوهشی براساس دستور وابستگی** به راهنمایی دکتر محمد دیرمقدم است.

## ۱. مقدمه

نظریه دستور وابستگی<sup>۱</sup> یکی از نظریه‌های مکتب صورت‌گرا است که اساساً از طریق بررسی روابط عناصر هسته و وابسته در زبان، به توصیف ساختهای نحوی در زبان‌های گوناگون می‌پردازد (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳). نخستین بار لوسین تئیر فرانسوی مبانی نظری دیدگاه را در کتاب کم‌حجمی با عنوان *گفتارهایی در نحو ساختاری* معرفی کرد. شرح این نظریه در سال ۱۹۵۹ پس از مرگ تئیر در کتاب دیگر او با عنوان *مبانی نحو ساختاری* منتشر شد(همان: ۲۴ و ۲۲).

مهمترین مبحث در دستور وابستگی، نظریه ظرفیت است که به بحث انواع وابسته‌های فعل، اسم و صفت اختصاص دارد. هلیک و شنکل دو زبان‌شناس آلمانی براساس نظریه ظرفیت، نخستین فرهنگ ظرفیت آلمانی را در سال ۱۹۶۸ منتشر کردند (درباره این نوع فرهنگ در زبان آلمانی ر.ک. طیب‌زاده ۲۰۰۱؛ هربست ۲۰۰۰). هلیک و شنکل کوشیده‌اند تا در میان این نظریه و نظریه زایشی پیوندی برقرار کنند و حتی دستور وابستگی را به صورت یکی از شاخه‌های دستور زایشی معرفی کنند؛ اما انگل<sup>۲</sup> (2002) از زبان‌شناسانی است که با طرح جنبه‌های نظری برای دستور وابستگی، کوشیده تا این دستور را به عنوان رقیبی برای دستور زایشی مطرح کند (احدی ۲۰۰۱). به اعتقاد انگل یکی از مهمترین اهداف این دستور عبارت است از استخراج متمم‌های افعال و به دنبال آن تعیین ساختهای ظرفیتی افعال و ساختهای بنیادین جمله‌ها(همان: ۲۴). نگارنده در این بررسی براساس داده‌های جمع‌آوری شده از پیکرۀ منابع داستانی زبان فارسی، در پی پاسخگویی به این پرسش است که عناصر مؤثر در تعیین ظرفیت فعل کدام‌اند؟

با درنظرگرفتن مبانی نظری این دیدگاه بر اساس آرای نویسنده‌گانی چون تئیر (1953؛ 1985؛ 1959، هلیک و شنکل 1991) و انگل (2002)(همان: ۲۳)، سازه‌های ایفاگر نقش فاعل، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و فعل، عناصر اصلی در بروز وضعیت گذراشی در سطح یک جمله‌اند و در تعبیر منطقی، فعل و اسم، قالب محمول و موضوع را تشکیل می‌دهند. نگارنده معتقد است که افعال فارسی را باید بنابر ظرفیت، به افعال لازم یک‌ظرفیتی، افعال ربطی، افعال غیرشخصی دو‌ظرفیتی و افعال متعددی دو یا سه‌ظرفیتی تقسیم کرد و برخی از فعل‌ها مانند

افعال دووجهی نیز تغییر ظرفیت نشان می‌دهند و فرایندهایی مانند مجھول‌سازی و انضمام موجب کاهش ظرفیت و سبی‌سازی موجب افزایش ظرفیت و نیز فرایندهای پیشوندسانزی گاهی باعث افزایش و گاهی باعث کاهش ظرفیت می‌شوند.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

حدود نیمقرن از آغاز فعالیت زبان‌شناسان در ایران می‌گذرد؛ محدود دستورنویسانی هستند که براساس نظریه زبان‌شناختی مشخصی دستور زبان فارسی نوشته‌اند (مانند باطنی، ۱۳۴۸؛ صادقی و ارزنگ، ۱۳۵۹؛ الف و ب؛ مشکوک‌الدینی ۱۳۷۹؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴؛ ماهوتیان، ۱۳۷۸ و طبیب‌زاده، ۱۳۸۵). نیز در این جهت، کتاب دستور زبان فارسی: بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، از دستورهایی است که طبیب‌زاده (۱۳۸۵)، آن را براساس یک نظریه مشخص زبان‌شناختی نوشته است. این دستور به روابط میان هسته و وابسته‌های آن در گروه‌های نحوی پرداخته و یکی از مهمترین مفاهیم آن بحث ظرفیت است.

براساس دستور وابستگی، درباره زبان فارسی چند مقاله و رساله دکتری تألیف شده است (برای نمونه طبیب‌زاده، ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۳؛ ۱۳۹۱؛ حیدرپور، ۱۳۸۴؛ کبیری، ۱۳۸۵- Mohadjer- 200 Ghomi, 1978; Ahadi 200) و احدی (2001) که تصویر کلی از متمم‌های زبان فارسی ارائه کرده‌اند، بررسی می‌شوند.

### ۲-۱. سیامک مهاجرقمی (1978)

کتاب مهاجرقمی نخستین اثری است که براساس نظریهٔ ظرفیت واژگانی دربارهٔ افعال فارسی نگاشته شده است. این کتاب فرهنگی تطبیقی و دوزبانه (آلمانی - فارسی) است که پایان‌نامه دکتری مؤلف در دانشگاه فرایبورگ آلمان بوده و در سال ۱۹۷۸ در آلمان منتشر شده است. مؤلف در این کتاب کوشیده است تا تفاوت‌ها و تشابهات صوری میان ساخت جمله‌های آلمانی و فارسی را از راه مقایسهٔ متمم‌های اجباری و اختیاری افعال با یکدیگر مقایسه کند. استفاده از ممیزهای نحوی مشترک برای دو زبان آلمانی و فارسی، تلویحاً به این معنی است که زبان فارسی نیز مانند زبان آلمانی دارای حالت‌هایی چون فاعلی، مفعول صریحی، مفعول

غیرصریحی است؛ حال آنکه زبان فارسی اصولاً چنین حالت‌هایی ندارد. حالت اسمی / فعلی<sup>۳</sup> در آلمانی غالباً معادل فعل در فارسی است؛ اما میان بقیه حالت‌های آلمانی و نقش‌های نحوی فارسی چنین تطابق یک‌به‌یکی وجود ندارد (طبیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۱).

## ۲-۲. امید طبیب‌زاده (۱۳۸۰)

طبیب‌زاده در مقاله نسبتاً مفصلی با عنوان «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی بر اساس نظریه ظرفیت واژگانی» (۱۳۸۰)، ضمن معرفی مختصراً دستور وابستگی، متمم‌های نحوی افعال فارسی را استخراج کرده است. این مقاله که از حیث مبانی نظری بیش از هر چیز مبتنی بر آرای هلبیک و شنکل (1991) است، بخشی از پایان‌نامه دکتری مؤلف در دانشگاه مونیخ نیز است. مؤلف در این مقاله براساس پیکرهای مشتمل بر ۱۲۰۰ فعل فارسی، هشت متمم نحوی زیر را برای افعال فارسی پیشنهاد کرده است:

- ۱. فعل؛ ۲. مفعول؛ ۳. مفعول حرف‌اضافه‌ای؛ ۴. مفعول نشانه اضافه‌ای (مفعول کسره اضافه‌ای)؛ ۵. بند متممی (جمله‌پیرو)؛ ۶. مستند؛ ۷. تمیز؛ ۸. متمم قیدی.
- او در مقاله موربیخت، تفاوت میان متمم‌ها و غیرمتمم‌ها را به دقت باز تنومنده است و همین امر در مواردی باعث آمیختگی این دو مفهوم شده است. برای نمونه در جمله زیر به وجود سه مفعول حرف‌اضافه‌ای قائل است:

۱. او مقاله‌اش را در این مورد با ایمیل به دفتر روزنامه فرستاد (طبیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۶).

چنان‌که می‌بینیم دو گروه حرف‌اضافه‌ای اول، نه تنها متمم نیستند؛ بلکه افزوده یا غیرمتمم‌اند. توجه نکردن به چنین مسائلی باعث بروز اشتباهاتی در تعیین تعداد و نوع ساختهای بنیادین جمله شده است. برای نمونه او ساخت بنیادین جمله بالا را به شکل زیر صورت‌بندی کرده است:

فاعل، مفعول، مفعول حرف‌اضافه‌ای ۱، مفعول حرف‌اضافه‌ای ۲، مفعول حرف‌اضافه‌ای ۳، فعل. درحالی‌که در فارسی هیچ جمله ساده‌ای با یک مفعول مستقیم و سه مفعول حرف‌اضافه‌ای وجود ندارد؛ درواقع بیشترین ظرفیت فعل در این زبان چهار است. براین اساس، ساخت بنیادین جمله بالا به صورت زیر است:

۲. او مقاله را به دفتر فرستاد: فاعل، مفعول، مفعول حرف‌اضافه‌ای به‌ای.

## ۲-۳. شهرام احدي (2001)

مهمترین پژوهشی که تا کنون براساس دستور وابستگی و درباره متممهای نحوی افعال فارسی نوشته شده، کتابی است از شهرام احدي، با عنوان **متممهای فعل و فعل مرکب در فارسی امروز** (2001). این کتاب که به زبان آلمانی و در آلمان منتشر شده است، پایان‌نامه دکتری احدي در دانشگاه بامبرگ آلمان است و سه بخش دارد. بخش اول به بحث درباره تاریخچه دستور وابستگی و مکتب‌های گوناگون آن بهویژه در آلمان اختصاص دارد. بخش دوم که بخش اصلی کتاب است، شامل بحث مفصل و دقیقی است درباره متممهای نحوی در فارسی و درپایان بخش سوم به بررسی فعل مرکب فارسی بر اساس نظریه وابستگی پرداخته است. مبانی نظری این پژوهش بیش از هرچیز مبتنی بر آرای (Ahadi, 2001: 5-33) است. مؤلف شرح نسبتاً مفصلی از دیدگاه‌های انگل درباره چگونگی استخراج متممهای نحوی عرضه کرده است و جز اشاره مختصراً به متممهای معنایی در بخش نخست کتاب، دیگر به این متممهای نپرداخته است. او درباره ساخت‌های بنیادین جمله نیز هیچ نیاورده است. احدي در بخش دوم کتاب، یازده متم نحوی برای فارسی امروز پیشنهاد کرده است:

۱. فاعل؛ ۲. متم مستقیم (مفعول مستقیم)؛ ۳. متم پیش‌اضافه‌ای (مفعول حرف‌اضافه‌ای)؛ ۴. متم اضافه‌ای (مفعول نشانه اضافه‌ای)؛ ۵. متم اضافة رایی؛ ۶. متم پی‌بستی؛ ۷. متم مکانی؛ ۸. متم مقداری؛ ۹. متم اسمی (مسند و تمیز)؛ ۱۰. متم صفتی (مسند و تمیز)؛ ۱۱. متم فعلی (بند متممی در افعال وجهی).

احدي از دستورنويسانی است که به درستی متوجه وجود مفعول یا متم مستقلی به نام متم اضافه‌ای (یا مفعول نشانه اضافه‌ای) در زبان فارسی شده است. اين متم که کاربرد بسیاری نیز در فارسی دارد، از چشم دستورنويسان پیشین پنهان مانده بود و در مواردی که بدان برمی‌خوردند، راههای غیراقتصادی و پیچیده برای توجیه آن مطرح می‌ساختند (برای نمونه درزی، ۱۲۲-۱۱۳: ۱۳۸۴). احدي (2001: 194-213) بندۀای متممی (جملات پیرو) را از دایره متممهای فعل در زبان فارسی کنار گذاشت و از آن‌ها به عنوان انواع دیگر متممهای فعل یاد کرده است. برای نمونه در جملات زیر بندۀای متممی را جاشین متممهایی با نقش‌های

نحوی گوناگون همچون فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای و غیره دانسته و معادلهایی برای هریک ذکر کرده است:

۳. الف - لازم بود با آن‌ها بروم (با آن‌ها بروم = فاعل).

ب - این (که) با آن‌ها بروم) لازم بود.

۴. الف - می‌دانم که علی امروز نمی‌آید (که علی امروز نمی‌آید = مفعول).

ب - این را (که علی امروز نمی‌آید) می‌دانم.

۵. الف - می‌ترسیدیم بروم پای پنجره (برویم پای پنجره = مفعول حرف اضافه‌ای).

ب - از این (که بروم پای پنجره) می‌ترسیدیم.

۶. الف - او باعث شد که علی را اخراج کنند (که علی را اخراج کنند = مفعول نشانه اضافه‌ای).

ب - او باعث اخراج علی شد.

۷. الف - بهنظر می‌رسد که علی خسته باشد (علی خسته باشد = مسنده).

ب - علی خسته بهنظر می‌رسد.

۸. الف - پنداشتم که او دیوانه است (که او دیوانه است = تمیز).

ب - او را دیوانه پنداشتم.

این دیدگاه پیش از احدهای نیز در آثار دستورنویسان دیگر مطرح شده بوده است (برای

نمونه خانلری ۱۲۵۱: ۲۵۳؛ صادقی و ارجمنگ ۱۲۵۹: ۵۶-۵۷؛ شفایی ۱۲۶۳: ۳۲۸؛ و صدیقیان

۱۲۸۳: ۲۵). در ضمن باید توجه داشت که جایگزین‌شدن متممها به‌جای هم، از ویژگی‌های

جهانی زبان‌هاست و این امر محدود به جایگزین‌پذیری انواع مفعول‌ها با بند متممی نیست

(طیب‌زاده، ۱۲۸۵: ۳۵-۳۷). احدهای معتقد است که زبان فارسی فاقد افعالی است که دارای فاعل

محذوف یا فاعل صفر هستند. در زبان فارسی افعالی وجود دارد که فاعل صفر دارند، یعنی

جائی فاعل در آن‌ها باید در ساخت ظرفیتی به صورت Ø یا صفر منظور شود؛ برای نمونه افعال

وجهی گاه چنین کاربردی دارند:

۹. باید رفت.

۱۰. می‌توان سخن گفت.

افعال دیگر چون «جاداشتن» و «امیدبودن» نیز از افعالی هستند که فاعل صفر دارند (vide

.Naghzguy Kohan, 2002)

۱۱. جا دارد برویم.

۱۲. امید است که بیایند.

### ۳. چارچوب نظری

#### ۱-۳. ظرفیت نحوی

ظرفیت نحوی، مهمترین مبحث در دستور وابستگی است که به بحث درباره وابسته‌های فعل، اسم و صفت می‌پردازد. «براساس نظریه ظرفیت، مرکز ثقل ساختاری جمله، فعل است؛ زیرا فعل تعیین می‌کند که چه تعداد متمم‌هایی می‌توانند در جمله ظاهر شوند. یعنی در هر جمله‌ای، فعل هسته است و دیگر عناصر یا وابسته فعل و یا وابسته وابسته فعل»(طیب زاده ۱۳۸۵: ۲۵). حاکمیت یک مفهوم قدیمی است که در دستورهای سنتی و زبان‌شناسی غیرزاویشی نیز به‌کاررفته است. در آن آثار، اعتقاد بر این است که فعل بر متمم‌های خود حاکمیت دارد و حاکمیت شرط لازم برای تعیین حالت‌های نحوی است. بسیار پیش‌تر از این آثار، در سنت نحویان مسلمان و بهویژه در *الكتاب السیبویه* (قرن دوم هجری) نیز این مفهوم کاملاً شناخته شده و آشناست (دیبرمقدم، ۱۳۹۰: ۴۴۴). در دو جمله زیر:

۱۳. تو هنوز نانت را نخوردہ‌ای؟ (دولت‌آبادی ۱۳۶۳: ۶: ۶: ۶)

فعل (خوردن)، هسته جمله است، و فاعل (تو) و مفعول (نان)، وابسته‌های فعل‌اند.

۱۴. بلخی سهم خود را برداشت. (همان: ۱۶۶۷)

باز فعل هسته است و فاعل و مفعول وابسته‌های فعل‌اند؛ اما مضافق‌الیه (خود)، وابسته مفعول است. به عبارت دیگر، «خود» وابسته وابسته فعل است(طیب زاده ۱۳۸۵: ۲۶).

#### ۲-۳. مقدمها و غیرمقدمها

براساس نظریه وابستگی، افعال نیز مانند اتم‌ها دارای ظرفیت‌های گوناگونی هستند (طیب‌زاده ۱۳۸۵: ۲۷-۲۶). برخی از افعال تک‌ظرفیتی‌اند، یعنی فقط یک متمم می‌گیرند، برخی دو ظرفیتی و برخی سه ظرفیتی‌اند. برای نمونه فعل «خوردن» فعلی دو‌ظرفیتی است؛ زیرا دو متمم (فاعل و مفعول) می‌پذیرد(همان):

۱۵. زری خندهاش را فروخورد. (دانشور، ۱۳۹۱: ۳۰)

یا فعل «دادن»، فعلی سه‌ظرفیتی است که سه متمم (فاعل، مفعول و مفعول حرف‌اضافه‌ای بهای) می‌گیرد (همان):

۱۶. پیرمرد هم سرش را برای او تکان داد. (دولت‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳)

متممهای فعل یا اجباری‌اند یا اختیاری؛ متممهای اجباری و اختیاری هر دو به ظرفیت فعل تعلق دارند؛ اما تفاوت آن‌ها در این است که با حذف متممهای اجباری، جمله غیردستوری می‌شود و با حذف متممهای اختیاری ساخت جمله ناقص نمی‌شود (طبیب‌زاده ۱۳۸۵: ۲۷). هر فعل ممکن است، افزون بر متممهای اجباری و اختیاری، وابسته‌های دیگر نیز بگیرد که آن‌ها را غیرمتمم می‌نامیم. غیرمتمم‌ها<sup>۷</sup> یا افزوده‌ها<sup>۸</sup> به کلیه عناصری اطلاق می‌شوند که به ظرفیت فعل تعلق ندارند؛ اما فقط می‌توانند، فعل یا جمله را توصیف کنند (همان: ۲۸). برای نمونه متممهای جمله زیر عبارت‌اند از فاعل (او)، مفعول (کتاب) و غیرمتممهای آن قیدهای «دیروز» و «کلمه‌به‌کلمه»:

۱۷. او دیروز کتاب را کلمه‌به‌کلمه خواند.

غیرمتممهای را می‌توان به قیدهای فعل و قیدهای جمله تقسیم کرد. قید فعل با برخی از افعال به‌کار می‌رود و از حیث معنایی فقط فعل را مقید می‌سازد؛ اما قید جمله، قیدی است که آن را می‌توان با هر فعلی به‌کار برد و دیگر اینکه این قید فقط جمله را توصیف می‌کند (همان: ۲۹ و ۳۰).

### ۳-۲. جایه‌جاپذیری متممهای

در بسیاری از موارد می‌توان به‌جای یک متمم از متمم دیگری استفاده کرد. برای نمونه می‌توان به‌جای مفعول از مفعول حرف‌اضافه‌ای یا بند متممی استفاده کرد، یا به‌جای مفعول نشانه اضافه‌ای از مفعول استفاده کرد و غیره (طبیب‌زاده ۱۳۸۵: ۳۵). و از دیدگاه وی اگر متممی اجباری باشد، متمم یا متممهایی نیز که به‌جای آن می‌آیند، اجباری خواهد بود و اگر متممی اختیاری باشد، متمم جایگزین آن نیز اختیاری خواهد بود. مانند فعل «گفتن» که به صورت فعلی دو‌ظرفیتی ظاهر می‌شود و یک فاعل و یک مفعول می‌گیرد (همان: ۳۶):

۱۸. او این را گفت.

اما به‌جای مفعول می‌توان از بند متممی نیز استفاده کرد:

۱۹. او گفت که می‌آید.

حذف مفعول یا بند متممی از جمله‌های بالا باعث ناقص شدن جمله می‌شود:

۲۰. او گفت.

فعل «تحویل‌دادن» فعلی سه‌ظرفیتی است که یک فاعل، یک مفعول و یک متمم اختیاری می‌گیرد؛ متمم اختیاری در این فعل یا مفعول حرف‌اضافه‌ای به‌ای، یا مفعول نشانه اضافه‌ای است:

۲۱. او نامه را به من تحویل داد.

۲۲. او نامه را تحویل من داد.

حذف هیچ‌یک از متممهای مفعول حرف‌اضافه‌ای یا مفعول نشانه اضافه‌ای، باعث بدساخت یا ناقص شدن جمله نمی‌شود.

### ۳-۴. ظرفیت معنایی افعال

از دیدگاه نظریه وابستگی ویژگی‌های معناشناختی، یعنی ظرفیت معنایی افعال پس از تعیین متمم‌های نحوی، قابل تأمل و بررسی است. از حیث بررسی متمم‌های نحوی در فارسی اختلاف نظر در میان زبان‌شناسان وجود ندارد. اما درباره تعیین ممیزه‌های معنایی برای متمم‌ها، به‌گونه‌ای دیگر عمل می‌شود. ممیزه‌های معنایی اغلب من در آورده یا دل‌بخواهی تعیین می‌شوند (طبیب زاده ۱۳۸۵: ۳۷). به عنوان نمونه، ممیزه‌های معنایی را در سه فعل «مردن»، «طلاق‌گرفتن» و «اجاره‌کردن» در فارسی امروز در نظر ممی‌گیریم. ممیزه‌های معنایی هر متمم را در نمونه‌های زیر، درون قلاب نمایش می‌دهیم (همان: ۳۷ و ۳۸):

مردن: <فاعل [جاندار]>

طلاق‌گرفتن: <فاعل [انسان]، (مفعول حرف‌اضافه‌ای ازی [انسان])>

اجاره‌کردن: <فاعل [انسان، نهاد] مفعول [مکان]، (مفعول حرف‌اضافه‌ای ازی [انسان، نهاد])>

یعنی فاعل فعل مردن در فارسی امروز فقط می‌تواند جاندار (حیوان و انسان) باشد؛ اما فاعل و مفعول درباره فعل «طلاق‌گرفتن» فقط می‌تواند انسان باشد. در فعل «اجاره‌کردن» نیز فاعل و مفعول حرف‌اضافه‌ای می‌توانند انسان یا نهادی اداری باشند و مفعول فقط می‌تواند مکان باشد. در هر حال تا بحث ظرفیت نحوی افعال به طور کامل به سراجام نرسد، نمی‌توان به مسئله ظرفیت معنایی در آن‌ها پرداخت.

## ۴. تحلیل داده‌ها

### ۱-۴. تجزیه جمله در دستور وابستگی

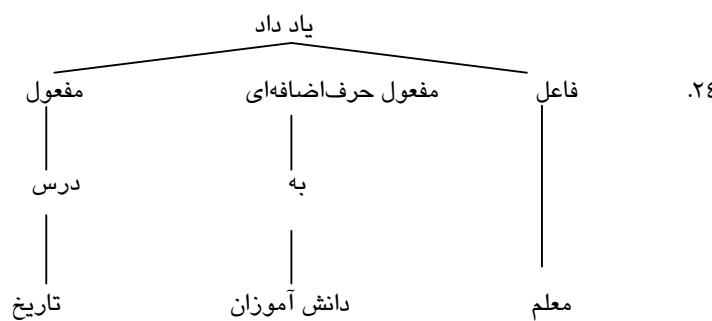
نظریه وابستگی معتقد است که تجزیه جمله به دو گروه اسمی و فعلی صورت می‌پذیرد و هیچ معیار صوری مشخصی برای آن وجود ندارد. به اعتقاد انگل، تجزیه جمله به دو قسمت نهاد و گزاره، بیش از آنکه میان ساخت نحوی جمله باشد، ساخت اطلاع و توزیع اطلاعات کهنه و نو را در جمله نشان می‌دهد. او تصریح می‌کند که تجزیه جمله به دو قسمت نهاد و گزاره شیوه مناسبی برای بررسی ساخت اطلاع جمله است؛ اما برای تجزیه ساخت نحوی جمله باید تحلیل خود را از فعل، یعنی از مرکز تقل ساختاری جمله آغاز کنیم (طیبی زاده ۱۳۸۵: ۴۱، به نقل از: Engel, 2002: 68).

دستور وابستگی به نقل از طیبی زاده (همان منبع) می‌گوید:

نخستین بار دو مفهوم بسیار کهن نهاد و گزاره را که از دیرباز بر تمام دیدگاه‌های دستوری و نحوی غرب حاکم بود، کنار گذاشت و از آن‌ها به عنوان مفاهیم من درآورده باد کرد و عنوان نمود که این مفاهیم ربطی به واقعیت ساختار نحوی زبان ندارند. دستور وابستگی برای تحلیل جمله، کار خود را از فعل آغاز می‌کند و در نتیجه فعل را از حیث سلسله‌مراتبی، در مرتبه بالاتر از فاعل یا همان نهاد قرار می‌دهد. از سوی دیگر این شیوه تحلیل باعث می‌شود که فاعل، به عنوان یکی از متممهای فعل، در کنار متممهای دیگر چون مفعول صریح، مفعول حرف اضافه‌ای و غیره قرار گیرد. در دستور وابستگی تمام پیوندهای میان رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان حاکم و وابسته است (Engel, 2002: 18; Ahadi, 2001: 7-9).

برای نمونه در دستور وابستگی جمله زیر به این صورت تحلیل می‌شود:

۲۳. معلم به دانش آموzan درس تاریخ یاد داد.



چنان‌که می‌بینیم در دستور وابستگی، تمام روابط نحوی به صورت ارتباط حاکم و وابسته درمی‌آید. فعل «یاد داد» مرکز ثقل جمله است؛ زیرا فعل «یاد داد» مشخص می‌کند که باید سه متمم در جمله وجود داشته باشد: فاعل، مفعول حرف‌اضافه‌ای و مفعول. ازسوی دیگر اسم «درس» که متمم فعل است، خود وابسته، یعنی مضaf الیه «تاریخ» می‌گیرد. در دستور وابستگی هر عنصری می‌تواند فقط وابسته یک حاکم باشد؛ اما هر عنصر می‌تواند به‌طورهم‌زمان بر چند عنصر حاکمیت داشته باشد. برای نمونه در جمله بالا، هریک از سه متمم، فقط وابسته یک عنصر، یعنی فعل‌اند؛ اما خود فعل به‌طورهم‌زمان بر سه وابسته حاکمیت دارد. در هریک از پیوندهایی که در نمودار دستور وابستگی مشاهده می‌شود، همواره عنصر بالایی حاکم، و عنصر پایینی وابسته است (همان: ۲۴).

#### ۴-۲. ساختهای بنیادین جمله

ساختهای بنیادین جمله، به ساختهایی اطلاق می‌شود که از بسط، ترکیب، تبدیل آن‌ها به ساختهای مشتق و یا آمیزه‌ای از دو یا چند روش فوق، بتوان تمام جمله‌های موجود یا محتمل در زبان را تولید کرد. به فعل درآوردنِ چنین ساختهایی از مهم‌ترین وظایف تحلیل نحوی است؛ زیرا این ساختهای محدود و تکرارشونده، اساس تمام ساختهای نحوی هر زبانی را تشکیل می‌دهند (طیبیب زاده: ۱۳۸۵: ۴۴، به نقل از: Allerton, 1982: 23). ساختهای بنیادین هر جمله عبارت‌اند از فعل اصلی آن جمله، افزون بر ساخت ظرفیتی آن فعل. برای نمونه ساخت بنیادین جمله:

۲۵. آن پسر که در خانه ما دیدی هر کتابی را که می‌بیند با اشتیاق زایدالوصفی می‌خواند.

به صورت زیر است:

۲۶. پسر کتاب می‌خواند: [فعال، مفعول، فعل]

برای استخراج ساختهای بنیادین جمله باید مشخص کرد که هر فعلی چه نوع و چند متمم اجباری و اختیاری می‌گیرد (همان).

#### ۴-۳. ویژگی‌های واژگانی فعل

در دستور وابستگی منظور از ظرفیت فعلی همان ویژگی‌های واژگانی افعال است، یعنی یک فعل

چه نوع متممهایی را می‌تواند داشته باشد. براین اساس در ساخت ظرفیتی متممهای اجباری و اختیاری افعال در واژگان زبان به صورت غیر عینی و انتزاعی تعیین می‌شود. اما ساخت ارکان در این دستور، از ویژگی‌های نحوی و ساختاری است. پس می‌توان گفت که متمم‌های اجباری (ارکان وابسته فعل) جمله، ساخت بنيادين جمله، و متمم‌های اجباری فعل در واژگان، ساخت ظرفیتی تلقی می‌شوند.

## ۵. نتیجه‌گیری

دستور وابستگی برای تجزیه ساخت نحوی جمله، تحلیل خود را برخلاف شیوه بررسی ساخت اطلاعاتی<sup>۹</sup> که جمله را به دو قسمت نهاد و گزاره در دستورهای سنتی و نیز برخی دستورهای جدید تقسیم می‌کند، از فعل یعنی از مرکز ثقل ساختاری جمله آغاز می‌کند و فاعل به عنوان یکی از متممهای فعل در کنار متممهای دیگر جای می‌گیرد؛ درنتیجه فعل از جهت سلسله‌مراتبی بالاتر از فاعل (نهاد) قرار می‌گیرد. در این مقاله بر پایه نظریه دستور وابستگی به عنوان ابزاری کارآمد، ساخت ظرفیتی در زبان فارسی از حیث انواع متممهای فعلی و ساختهای بنيادين جمله بررسی شد و فرض بر آن بود که عناصر مؤثر در تعیین ظرفیت فعل، سازهای ایفاگر نقش فاعل، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و فعل اند که عناصر اصلی در بروز وضعیت گذراي در سطح يك جمله‌اند و در تعبير منطقی، فعل و اسم‌اند که قالب محمول و موضوع را تشکيل می‌دهند. وسخن آخر اينکه، تحلیل نحوی در روش دستور وابستگی، تنوعات ساختاری بيشتری نسبت به تحلیل نحوی سنتی دارد.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. dependency grammar
2. Tesniére
3. Helbig
4. Schenkel
5. Engel
6. Nominative
7. monovalent

- 8. divalent
- 9. trivalent
- 10. noncomplements
- 11. adjuncts

۱۲. ساخت اطلاع به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه اطلاع در یک کاربرد زبانی صورت‌بندی می‌شود که گوینده و شنونده هردو به درک معنایی یکسان و مشترک دست می‌یابند (Lambrecht, 1994; Halliday, 1968). از نظر لمبرخت (1994) مفاهیم اصلی در توزیع اطلاع در سطح کلان زبان عبارت‌اند از: مبتدا و کانون. با تبعیت از وی می‌توان آن‌ها را این‌گونه تعریف کرد:

«(مبتدای جمله عبارت است از موضوعی که در موقعیتی خاص در بافت کلامی مطرح شده است و در جمله پیش‌بینی شدنی یا مفروض است. معنای گزاره نیز به مبتدای آن (مرجع) ربط دارد». بنابراین شنونده و گوینده از مبتدا آگاه هستند (Lambrecht, 1994: 119). لمبرخت بخش پیش‌بینی‌نشدنی (غیرمفروض) گزاره را که برای شنونده اطلاعات نو دربرداشت، کانون نامیده است.

## ۷. منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان سنتوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- حیدرپور، تهمینه (۱۳۸۳). «شیوه‌های تغییرظرفیت فعل در زبان فارسی»؛ *مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۶-۷ آذر ۱۳۸۳.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین سنتور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت.
- درزی، علی (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*. تهران: سمت.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۵). *کلیدن: ج ۵ و ۶*. تهران: چاپ روکی، نشر پارسی.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۳). *سفر*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات گلشنی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). «قید جمله و قید فعل در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*. س. ۱۸. ش. ۱. صص ۹۵-۱۰۰.

- شفائی، احمد (۱۳۶۲). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۶). *دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. دانشگاه آزاد ایران. تهران.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلام رضا (۱۳۵۹)الف. *دستور سال سوم آموزش متوسطه عمومی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلام رضا (۱۳۵۹)ب. *دستور سال چهارم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۸۳). *ویژگی های نحوی زبان فارسی در نظر قرن پنجم و ششم هجری*. زیرنظر خانلری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- طبیبزاده، امید (۱۳۸۰). «تحلیل وابسته های نحوی فعل در زبان فارسی براساس نظریه واژگانی»، *مجله زبان شناسی*. س. ۱۶. ش. ۱. بهار و تابستان. پیاپی ۲۱. صص ۴۲-۷۷.
- طبیبزاده، امید (۱۳۸۳). «وابسته های نحوی فعل در زبان فارسی براساس نظریه وابستگی»، *دستور ویژه نامه فرهنگستان*. ج. ۱. ش. ۱. اسفند. مسلسل ۱. صص ۲۸-۱۳.
- طبیبزاده، امید (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت های بنیادین جمله در فارسی امروز*. پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی. تهران: نشر مرکز.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتگاری*. ویرایش دوم، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۶). «نقیب بر ظرفیت فعل و ساخت های بنیادین جمله در فارسی امروز، پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی»، *دستور ویژه نامه فرهنگستان*. ج. ۳. بهمن. شماره پیاپی ۳. صص ۲۴۱-۲۳۳.
- واعظی، هنگامه (۱۳۹۳). «افعال دومفعولی در زبان فارسی: تعامل میان نحو و کلام»، *درو ماهنامه جستارهای زبانی*. د. ۵، ش. ۵ (پیاپی ۲۱). بهمن و اسفند (۱۳۹۳). صص ۲۵۱-۲۷۴.

**References:**

- Bierwisch, M. (1996). “How much space gets into language?”. In Paul Bloom, Mary Peterson, Lynn Nadel & Merrill Garrett (Eds.). *Language and Space*. (pp. 31-76). Cambridge. MA: MIT Press.
- Jackendoff, R. (1983). *Semantics and Cognition*. Cambridge. MA: MIT Press.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, R. (2009). “A lexical semantic approach to compounding”. In Rochelle Lieber & Pavol Stekauer (Eds.) (pp. 78-104). *The Oxford Handbook of Compounding*. Oxford: Oxford University Press.
- Svenonius, P. (2004). “*Adpositions, Particles and the Arguments They Introduce*”. Ms. University of TromsØ. Retrieved September 5, 2014 from Wolrd Wide Web: <http://ling.auf.net/lingBuzz/000042>.
- Golfam, A. & F. Yousefi Rad (2010). “A cognitive Semantic Approach to Persian Spatial Prepositions, a Pedagogical Perspective, case study: Persian preposition /dær/”. *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*. No. 56. Special Issue. In English. Spring. pp. 167-179.
- Rasekh Mahand, M. (2010). “Meaning of locative prepositions in “Sokhan Comprehensive Dictionary”: A cognitive semantic approach”. *Adabpazhuhi*. No. 14. pp. 49-66 [In Persian].
- Robins, R. H. (2002). *A Short History of Linguistics*. Translated by: Ali Mohammad HaghShenas. Tehran: Nashr-e Markaz [In Persian].
- Zahedi, K. & A. Mohammadi Ziyarati (2011). “Semantic Network of a Modern Persian Preposition: “Az” in a cognitive Semantic Framework”. *Advances in Cognitive*. Vol. 13. No. 13. pp. 67-80 [In Persian].
- Serajyan Ardestani, M. (2010). “The study of /AZ/ preposition polysomy (A cognitive approach)”. *Pazand*. No. 22-23. pp. 45-63 [In Persian].

- Sadeghi, A. (1970). "Prepositions in modern Persian". *The magazine of Tabriz Literature and Humanities College*. No. 95-96. pp. 441-470 [In Persian].
- Kalbasi, I. (2001). *The Derivational Structure of Word in Modern Persian*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Golfram, A. (2007). *Principles of Grammar*. Tehran :SAMT [In Persian].
- Golfram, A. et. al., (2009). "The Analysis of Persian Preposition /az/ within the framework of Cognitive Semantics and Comparing it with the Traditional Approach". *Language and Linguistics*. No. 10, Fall & Winter. Pp. 69-80 [In Persian].
- Mokhtari, Sh. & H. Rezaei (2012). "Cognitive study of semantic network of preposition BA in Persian". *The magazine of Zabanshenasi va Guyeshhay-e Khorasn. Ferdowsi University of Mashhad*. No. 9. pp. 73-94 [In Persian].
- Naghizadeh, M. (2005). *The Comparison of Farsi and English Spatial Prepositions based Cognitive Linguistics*. Ph.D. Thesis. Isfahan University [In Persian].
- Vafaee, S. (1976). "Prepositions in Modern Persian: Their usages and syntactic properties". *The college of Literature and Humanities' magazine*. No. pp. 117. 74-49 [In Persian].